

## اقسام عقد از دیدگاه مذاهب اسلامی

□ عبدالاحمد میرزایی \*

### چکیده

بسیاری از مراودات و تعاملات انسانی وابسته به عقود و معاملات مردم است، لذا در منابع فقهی و حقوقی به عقود توجه ویژه شده، مباحث مختلف نسبت به عقود مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، یکی از مباحث که می توان نسبت به عقد مطرح نمود، تقسیمات عقد است. تقسیم یا برای عقد خاص است یا برای کلی عقد، ما در این تحقیق با هدف یافتن و تبیین اقسام کلی عقد از دیدگاه مذاهب اسلامی با روش کیفی و با استناد به اقوال فقها، و منابع فقهی و بررسی زاویه های مختلف مورد اعتبار، در تقسیمات عقد، نتیجه گرفته ایم که تقسیمات گوناگون مطرح شده برای عقد، جهت روشن شدن زوایای بحث بوده و فقها در این تقسیمات نگاه مذهبی به مسأله نداشتند و توجه شان بیشتر به اصل بحث بوده اند.

کلیدواژه ها: عقود، اقسام عقد، مذاهب اسلامی.

## مقدمه

عقد در فقه اسلامی از جهات متعددی مورد توجه بوده، لذا از زاویه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است، یکی از مباحث که در رابطه با عقود مطرح است، تقسیمات عقد است، عقد را بر اساس خصوصیات و اعتبارات متعدد می‌توان تقسیم و دسته‌بندی نمود. سخن از تقسیم عقد یک مرتبه اختصاص به عقد خاص دارد، مثلاً عقد نکاح یا عقد بیع را به اعتبارات که مورد نظر است، تقسیم و دسته‌بندی می‌کنند، این تقسیمات معمولاً ضمن بحث از هر عقد، بیان می‌شود، یک مرتبه تقسیم عقد بصورت کلی مد نظر قرار است طوری که در هر عقدی این تقسیم صادق و دارای مصداق باشد، یا اینکه برخی از عقود یک طرف و برخی دیگر در طرف مقابل قرار بگیرد. تقسیم عقود با نگاه کلی در کتب فقهی یا اصلاً توجه نشده است یا هم تنها در برخی کتب بصورت بسیار پراکنده و متفرق، گوشه‌های از بحث بیان شده است. لذا در این تحقیق به دنبال آنیم که تقسیم عقد را با نگاه کلی مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

این تقسیمات که به اعتبارات گوناگونی صورت گرفته است، یا نوعاً به صورت ثنائی و دارای عنوان است، یا به صورت چندتایی است، و معمولاً برای آن عنوانی انتخاب نشده و به لحاظ همان اعتبارات تقسیم بندی صورت می‌گیرد، لذا بحث را در دو بخش تقسیمات دارای عنوان خاص و تقسیمات به لحاظ اعتبارات تنظیم و دسته‌بندی نمودیم.

## تقسیمات به لحاظ عنوان

تقسیم عقد به لحاظ عنوان، خارج از تقسیم عقد به لحاظ اعتبارات نیست، بلکه می‌توان از زاویه دیگر آن را به لحاظ اعتبار نیز می‌توان مطرح نمود مثلاً تقسیم به عقد صحیح و عقد فاسد می‌توان به لحاظ عنوان صحیح و فاسد مطرح شود و می‌توان به لحاظ اعتبار صحت و فساد مطرح گردد، ولی برای تبیین بهتر، تقسیمات ثنائی و عنوان‌دار را با عنوان خاص‌شان مطرح نمودیم و باقی تقسیمات را زیرمجموعه تقسیم به لحاظ اعتبارات قرار دادیم. در این قسمت به بیان تقسیمات که دارای عناوین خاص است، پرداخته خواهد شد.

## عقد صحیح و عقد فاسد

عقد برای آن که آثار مدنظر را داشته باشد، باید شرایط و مقررات معتبر، برای انعقاد را داشته باشد، اگر برخی از شروط و معیارها را نداشته باشد، عقد اگر منعقد هم شده باشد، اثر مطلوب و مشروع عقد را به همراه نخواهد داشت، با توجه به همین مسئله عقد به صحیح و فاسد تقسیم می شود.

مقصود از عقد صحیح، عقدی است که تمام اجزا و شرایط آن تکمیل بوده و منعقد شده است. چنین عقدی باید آثار مشروع و مطلوب را به همراه داشته باشد.

مقصود از عقد فاسد عقدی است که است که هنگام انعقاد آن برخی از اجزا یا شرایط لازم، آن فراهم نبوده، چنین عقدی نمی تواند آن آثار مطلوب را به همراه داشته باشد.

تقسیم عقد به صحیح و فاسد از تقسیمات اصلی عقود می باشد، لذا فقها نسبت به عقود مختلف و موارد متعدد از تقسیم عقد به صحیح و فاسد سخن می گویند، (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۲۹۱/۵؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق: ۳۳/۲)

در ارتباط با تقسیم عقد به صحیح و فاسد چند نکته قابل ذکر است.

**الف: پیوند این تقسیم به بحث صحیح و اعم:** در اصول فقه بحثی وجود دارد تحت عنوان صحیح و اعم یا صحیحی و اعمی، محتوای آن بحث عبارت است از اینکه روشن است الفاظ برای معانی وضع شده، حال باید روشن گردد که از جهت شرعی این الفاظ تنها برای صحیح آن معانی وضع شده یا برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده، اصولین در این مسأله اختلاف دارند، بر همین اساس کسانی که اعمی باشند، می توانند بگویند عقود فاسد، شرعا عقد است اما کسانی که صحیحی باشند نمی توانند عقد فاسد را شرعا عقد بنامند، بنابر این پذیرش تقسیم عقد به صحیح و فاسد مبتنی بر مبنایی است که فقیه در اصول برگزیده است.

**ب: بعض آثار یا تمام آثار:** از آنچه گذشت روشن شد که عقد فاسد اثر مطلوب شرعی را به همراه ندارد، آیا عقد فاسد هیچ اثری ندارد، کار لغوی بوده که صورت گرفته یا این برخی از آثار دارد و تمام آثار عقد بر او بار نمی شود، ظاهر بیان فقها آنست، عقد فاسد توان اثر داشتن را ندارد، اما از برخی عبارات چنین برداشت می شود که برخی از آثار بر عقد فاسد نیز ممکن است بار شود چنانکه شیخ طوسی می گوید: «فالكلام بعده فی بیان العقد ... يلحق به النسب

بنکاح صحیح أو فاسد» (طوسی، همان: ۲۹۱/۵) ظاهراً چنین عبارات در صدد شمردن آثار برای عقد فاسد نیست، بلکه نسبت به عقد نکاح در صورت که زوجین اطلاع از فساد عقد نداشته باشند و آمیزشی صورت بگیرد، این آمیزش از باب وطی به شبهه است، و فرزند متولد شده نیز از باب وطی به شبهه ملحق به والدین می‌گردد نه اینکه الحاق ولد به والدین حقیقتاً از آثار عقد فاسد باشد، بلکه عقد فاسد سبب شبهه گشته است.

**ج: رابطه عقد فاسد و عقد باطل:** فقهای مذاهب اسلامی بین عقد فاسد و عقد باطل تفاوتی ندیده‌اند، هر دو اصطلاح را به صورت مترادف استخدام می‌کند، در این میان تنها فقهای حنفی بین این دو اصطلاح تفاوت دیده و عقد را از این جهت به سه دسته عقد صحیح عقد فاسد و عقد باطل تقسیم نموده‌اند.

مقصود از عقد صحیح در نگاه حنفی عقدی است که اصل عقدی است که به صورت صحیح منعقد شده و اوصاف و شرایط آن نیز منطبق با شریعت است. مقصود از عقد فاسد، عقدی است که اصل عقد صحیح منعقد شده اما شرایط و خصوصیات که برای عقد وجود دارد مشروعیت ندارد مانند عقد منعقد شده بر شی مجهول. مقصود از عقد باطل عقدی است که از منظر شرعی ظرفیت و قابلیت انعقاد را ندارد مانند عقد مجنون (مغنیه، فقه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق: ۱۷/۳؛ زحیلی، همان: ۳۴/۲؛ علی داود، ۱۴۳۲ق: ۴۲۰/۲-۴۲۱) بنابر این دو اصطلاح «عقد فاسد» و «عقد باطل» در مذهب حنفی متباین و قسیم هم دیگرند اما نزد باقی مذاهب اسلامی به صورت مترادف بکار برده می‌شود.

## عقد نافذ و عقد موقوف

تعبیر دیگری که در رابطه با اقسام عقد در کلمات بزرگان دیده می‌شود عبارت «عقد نافذ» و «عقد موقوف» است. لذا عقد از جهت فوریت ترتب آثار عقد، یا توقف و تراخی ترتب آثارش به نافذ و موقوف تقسیم می‌شود.

مقصود از عقد نافذ، عقدی است که بعد از انعقاد برای تأثیر گذاری‌اش، منتظر چیزی دیگری نیست، و آثار عقد بر آن مترتب می‌شود. مقصود از عقد موقوف، عقدی است که بعد

از انعقاد صحیح در تأثیر گذاری اش منتظر و متوقف بر چیزی دیگری است مانند اعلام رضایت از جانب مالک (در عقد فضولی) یا اعلام رضایت فرد یا افرادی که رضایت آن‌ها در عقد شرط شده است. (شیرازی، ۱۴۱۲ق: ۷/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۳/۲۲؛ حسنی، بی‌تا: ۳۰۰؛ محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ۴۰۴/۱ و ۵۱۹/۲)

### دو نکته

**الف:** روشن است این تقسیم نسبت به عقد صحیح صورت می‌گیرد نه عقد فاسد، زیرا عقد فاسد اثری ندارد تا در تأثیرش نافذ یا موقوف باشد، بلکه بنابر نظر حنفیه (که تعریف متفاوت از دیگران برای عقد فاسد مطرح نموده بود)، برای عقد فاسد نیز این تقسیم می‌تواند متصور باشد.

**ب:** در کتاب «القاموس الفقهي» برای عقد نافذ در مذهب حنفی تعریفی ارائه نموده که می‌تواند اخص از تعریف بیان شده باشد، زیرا در تعریف عقد نافذ می‌نویسد: «العقد النافذ عند الحنفية: هو ما لا يتوقف على إجازة غير العاقد» (سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۵) در این تعریف اگر مقصود از عاقد خود مالک باشد (چون نوعاً خود مالک عقد را منعقد می‌سازد) این تعریف با تعریف بیان شده برای عقد نافذ تفاوتی ندارد اما اگر مقصود از عاقد اعم از مالک باشد (و شامل وکیل، ولی و مالک گردد) در این صورت تعریف بیان شده در القاموس الفقهي با تعریف که دیگران برای عقد نافذ بیان کرده‌اند تفاوت پیدا نموده و دو چیز می‌شود.

### عقد فضولی و عقد غیر فضولی

در پیوند تقسیم قبلی عقد موقوف به دو دسته تقسیم می‌گردد، زیرا عقد موقوف، دو دسته است.

**الف:** عقد موقوف، از طرف کسی منعقد می‌شود که هیچ ارتباط و پیوندی با معقود علیه ندارد. به تعبیر دیگر اختیار انعقاد عقد را ندارد و اصطلاحاً به آن عقد فضولی گفته می‌شود. چنین عقدی نیازمند اعلام رضایت است از طرف مالک یا آن کسی که اختیار عقد با اوست. اگر رضایت حاصل شد عقد نافذ خواهد گشت و الا باطل می‌گردد. بنابر این عقد فضولی عقدی است که فضول آن اجرا نموده و برای نفوذش نیازمند رضایت مالک و صاحب اختیار عقد است.

ب: عقد موقوف، از طرف کسی واقع می‌شود که صاحب اختیار عقد و مرتبط با معقود علیه است ولی اذن و رضایت فردی، غیر از متعاقدين نیز لازم است، مثل فروش عین مرهونه که موقوف به رضایت مرتهن است، مانند عقد نکاح باکره که متوقف بر اذن ولی است (نزد مذاهب و فقهای که اذن ولی را شرط می‌دانند)، مانند عقد نکاح خواهرزاده و برادرزاده زوجه توسط زوج در فقه امامیه که متوقف بر اذن زوجه است مانند عقد محجور نسبت به اموالش که متوقف به اذن حاکم شرع است و... به چنین عقود، عقد موقوف غیر فضولی اطلاق می‌گردد.

### دو نکته

الف: قابل ذکر است صاحب اختیار عقد، یا خودش مالک است یا وکیل مالک است، یا ولی و سرپرست شرعی مالک است مانند پدر نسبت به فرزند نابالغ و حاکم شرع نسبت به محجور علیه.

ب: محور بحث در تقسیم عقد موقوف به فضولی و غیر فضولی رضایت صاحب اختیار عقد است، لذا ممکن است این تقسیم را به این شیوه نیز مطرح نمود، که عقد در تأثیرگذاری خویش یا محتاج رضایت مالک است و بس. یا این که رضایت کسانی دیگر نیز در ضمن رضایت مالک یا منهای رضایت مالک معتبر است، زیرا نوع عقود وقتی با فراهم بودن شروط عمومی مطرح شده در عقد (مثل مالکیت، رضایت...) منعقد شوند تأثیر می‌گذارند، ولی برخی از عقود علاوه بر شروط عمومی مطرح شده در عقد، در تأثیرگذاری خویش محتاج اعلام نظر فرد یا افراد دیگری، غیر از متعاقدين هستند، مانند همان مثال‌های که در بالا بیان شد. این تقسیم از مقاله «حواله حقیقتها و بعض مقوماتها» قابل استفاده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵ق: ۷۳-۱۲۷)

### عقد لازم و عقد جایز

یکی از تقسیمات مهم و مشهور برای عقد تقسیم آن به اعتبار لزوم و جواز است، این تقسیم چون دارای آثار فقهی متعدد و متنوع است، اکثر فقهای در مباحث عقود به لازم یا جایز بودن عقد اشاره می‌نماید.

مقصود از عقد لازم، آنست که طرفین عقد، بعد از انعقاد آن حق بهم زدن ندارند مگر در موارد خاص که مثلاً حق خیار یا اقاله یا فسخ، داشته باشند (این موارد خاص نیز با ذکر قید مذکور در متن عقد یا قرینه متفاهم شرعی یا قرینه متفاهم عرفی قابل اثبات است). مقصود از عقد جایز آنست که طرفین عقد، حق دارند که بعد از انعقاد آن هر وقت خواستند می‌توانند عقد را بهم زده و فسخ کنند، مگر این که لزوم آن عقد جایز، ضمن عقد لازمی دیگری شرط شده باشد مثل هبه، وکالت و دیعه، که در ضمن عقد بیع یا نکاح شرط شده باشد. (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۴/۴ و ۳۹/۵)

**نکته:** عقد از جهت لزوم و جواز گاهی نسبت به هردو طرف جایز (جایز الطرفین) است مانند عقد وکالت. گاهی نسبت به هردو طرف لازم (لازم الطرفین) است مانند عقد نکاح. گاهی از یک طرف عقد لازم و از طرف دیگر جایز است مثل عقد رهن که از طرف رهن لازم است اما از طرف مرتهن جایز است. (مشکینی، بی‌تا، ۳۷۷؛ مغنیه، فقه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق: ۱۶/۳)

### عقد اذنی و عقد عهدی

محقق نائینی در یک دسته بندی، عقد را به اذنی و عهدی تقسیم، می‌کند، مقصود از اذنی آن عقدی است که مجرد اذن است، تنها به جهت آنکه مشتمل بر ایجاب و قبول است از باب تسامح عقد خونده شده است، مانند عقد وکالت و امانت که حدوث و بقای آن بسته به اذن است یعنی با اذن تحقق می‌یابد و با اذن منحل می‌گردد. مقصود از عقد عهدی آن عقدی است که مشتمل بر عهد و التزامی باشد. به مجرد اذن محقق با عدم اذن منحل نگردد. (نائینی، ۱۴۱۳ق: ۸۱/۱-۸۲) در این تقسیم که میرزای نائینی آن را مطرح نموده است، اگر بگوییم مقصود از اذنی بودن عقد، یعنی اینکه عقد با خواست متعاقدين هر زمانی که بخواهند قابل انحلال و برهم خوردن است، این تقسیم، تعبیر دیگری از تقسیم به عقد به لازم و جایز خواهد بود نه تقسیم مستقل. اگر گفتیم مقصود از آنست که به مجرد عدم اذن آن عقد منحل می‌گردد هرچند طرف مقابل اطلاعی از آن نداشته باشد، در باقی عقود جایز انحلال عقد مبتنی بر اطلاع طرف مقابل از خواست و اراده او است. علی الظاهر همین مقصود آقای نائینی است چنانکه می‌گوید «و انما قیدنا الوكالة

بالاذنية لإخراج ما كان منها مندرجا تحت العقود حقيقة و هي التي تشتمل على شرائط العقد على ما قرر في محله، و يترتب عليه عدم بطلانها بمجرد رجوع الموكل بل يتوقف على بلوغ الرجوع عن الاذن الى الوكيل.» (نائینی، همان) در این صورت باید آن را از تقسیمات عقد جایز شمرده نه از تقسیمات مطلق عقد، که آقای نائینی چنین نموده، است زیرا ایشان در ادامه عقود عهده را به تقسیمات دیگری مانند تعلیقیه و تنجیزیه و هر کدام را به تملیکیه و غیر تملیکیه، و هر کدام را به متعلق به اعیان و منافع و هر کدام را به معوض و غیر معوض تقسیم نموده است. که همه از تقسیمات مطلق عقد است. بنابر این تقسیم به عقد به اذنی و عهده یا تعبیر دیگری از تقسیم عقد به جایز و لازم است، یا هم از تقسیمات عقد جایز است نه مطلق عقد چنانکه که آقای مغنیه نیز به این مطلب اشاره می‌کند. (مغنیه، فقه الامام الصادق علیه السلام ۱۴۲۱ق: ۱۶/۳)

### عقد منجز و عقد معلق

یکی از تقسیمات مشهور برای عقد به صورت مطلق بیان شده است تقسیم آن به اعتبار منجز بودن و معلق بودن عقد است، زیرا برخی از عقود بر اساس طبیعت‌شان تعلیق پذیرند مثل عقد سبق، عقد رمایه، عقد جعاله و... در مقابل برخی دیگر تعلیق پذیر نیستند مانند عقد بیع، عقد نکاح. بنابر این مقصود از عقد منجز آنست که از انعقاد خویش تام و کامل بوده و تأثیرگذار است. مقصود از معلق آن است که بر تحقق چیزی دیگر تعلیق شده است، و تا زمان تحقق معلق علیه، عقد آثار مطلوب و مشروع خویش را به همراه ندارد (حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۵۱/۲؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۱۷؛ همو، ۱۴۱۳ق: ۱۵۵/۲؛ حائری طباطبای، بی‌تا، ۱۰/۲؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۲۷ق: ۶۱۸/۱؛ مغنیه، فقه الامام الصادق علیه السلام ۱۴۲۱ق: ۱۷/۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۳ق: ۱۲؛ و...)

#### نکته:

تقسیم عقد به منجز و معلق هم نسبت به عقود لازم امکان دارد و هم هم نسبت به عقود جایز، چنانکه آقای نائینی به این مطلب تصریح می‌کند (نائینی، ۱۳۷۳ق: ۳۳/۱-۳۴) ب: در کتب اهل سنت به لحاظ بیان شده عقد به سه عنوان تقسیم می‌شود، یک: عقد منجز (در تعریف عقد منجز تفاوت با تعریف که بیان شد دیده نمی‌شود) دو: عقد معلق، مقصود از عقد معلق، عقدی است معقود علیه با ادات شرط تعلیق شده باشد، سه: عقد مضاف، مقصود از

عقد مضاف عقدی است که به زمان آینده تعلیق و مشروط گشته باشد (زحیلی، همان: ۴۶/۲؛ علی داود، همان: ۴۸۸/۲-۴۹۱). بنابر این، عقد معلق در فقه امامیه، در فقه اهل سنت به عقد معلق و عقد مضاف تقسیم شده، و عقد منجز در فقه مذاهب اسلامی، عنوان و محتوای واحدی دارد.

### عقد معوض و عقد غیر معوض

عقد چون بین دو طرف واقع می شود یا برای هردو طرف تعهد آور است و در آن حق برای طرف دیگر تثبیت می شود مثل بیع، اجاره، نکاح ... یا تنها برای یک طرف تعهد آور بوده و در آن برای یکی از طرفین عقد حقی اثبات می گردد مثل هبه، قرض، رهن، وقف... از همین جهت عقد را به عقد معوض و عقد غیر معوض تقسیم نموده اند.

بنابر این مقصود از عقد معوض آنست که در مقابل مال و حقی که دریافت می کند، متعهد می گردد که مال یا حقی را به طرف دیگر عقد پردازد. مقصود از عقد غیر معوض آنست که در قبال دریافت حق یا تعهد، یکی از طرفین عقد، عهده دار پرداخت مال یا متعهد حقی نمی گردد. (نائینی، ۱۳۷۳ق: ۱۰۹/۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ۳۹۰/۲؛ زحیلی، همان: ۲۱۷/۲؛ جمعی از نویسندگان، همان: ۱۶۹/۲)

#### نکته:

**الف: اعم بودن عقد معوض از عقود تملیکی:** چنان که بیان شده مقصود از عوض در عقد معوض اعم از تملیک است و شامل تعهد نیز می گردد (یعنی اضافه ملکی و اضافه حقی هردو را شامل می شود) برای همین آقای شاهرودی تعریف عقد معوض به عقود تملیکی را مسامحه معرفی نموده و می نویسد: «ان تعریف عقود المعاوضة بخصوص التملیک لعله مسامحة، فان المبادلة فیها سواء كانت فی العین او المنفعة لیست بمعنی التملیک بالخصوص بل الاعم...» (جمعی از نویسندگان، همان: ۱۶۹/۲)

**ب: تفاوت های عقد معوض با عقد غیر معوض:** برای عقد معوض و غیر معوض

تفاوت های بیان شده است. از جمله این تفاوت ها می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱. در عقد معوض هرگاه یکی از دو مورد معامله دارای شرایط اساسی صحت عقد نباشد

مثلاً منفعت عقلایی نداشته یا غیر مقدور باشد، معامله باطل است.

در عقد غیر معوض که در آن عوض شرط شده، هرگاه مورد شرط، منفعت عقلایی نداشته یا غیر مقدور و یا نامشروع باشد عقد مذکور صحیح است ولی شرط باطل است.

۲. در عقد معوض هرگاه معلوم شود که شرط یا معقود علیه در حین عقد وجود نداشته، عقد مذکور باطل است

در عقد غیر معوض هرگاه معلوم شود شرط (بیان شده برای عقد) حین عقد موجود نبوده عقد صحیح و مشروط له حق فسخ عقد را دارد»

۳. در عقد معوض هر یک از طرفین معامله، حق حبس مورد معامله (ثمن/مثن) را دارد تا طرف دیگر، مورد معامله (ثمن/مثن) را به او بدهد

در عقد غیر معوض که شرط عوض ضمن آن شده است این حق موجود نیست.

(موسوی بجنوردی، همان: ۳۹۰/۲-۳۹۱)

### عقد مشروط و عقد مطلق

عقد به اعتبار وجود شرط از زاویه دیگر نیز قابل تقسیم بوده از این زاویه عقد، به عقد مشروط و عقد مطلق تقسیم شده است، مقصود از عقد مطلق: آنست که هیچ شرطی غیر از شروط عامه در متن عقد بیان نشده باشد، از این جهت می‌توان آن را عقد ساده نیز نامید. مقصود از عقد مشروط، آنست که در متن عقد غیر از شروط عامه، شرطی دیگری نیز به صورت شرط فعل، شرط نتیجه، یا شرط صفت در ذکر و قید شده باشد» (موسوی بجنوردی، همان: ۳۹۱/۲-۳۹۲؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۴۲۱ق، ۶۰۴/۲)

#### نکته

شرط صفت عبارت از این که صفتی برای مبیع شرط گردد، لذا این صفت باید نسبت به عین خارجی مورد معامله باشد، نه اشیاء دیگری که ارتباط با عقد و معامله ندارد.

شرط فعل عبارت است از این که در ضمن عقد، انجام یا ترک کاری شرط گردد. مثلاً در ضمن عقد بیع شرط شود که وکیل مالک در فروش اموالش باشد.

شرط نتیجه عبارت است از این که شرط تحقق امری در خارج بواسطه این عقد حاصل

شود، اگر آن امر از اموری باشد تحقق نیازمند شرایط و تشریفات خاصی نیست یا اینکه تحقق آن امر در خارج نیازمند شرایط خاص است مانند طلاق و زواج، در صورت دوم شرط نتیجه محقق نخواهد شد. (موسوی بجنوردی، همان: ۲۹۳/۳-۲۹۹؛ خویی، بی تا: ۳۵۹/۷-۳۶۱؛ طاهری، ۱۴۱۸ق: ۹۵/۲-۹۷)

برخی برای شرط فعل و شرط نتیجه تعریفی دیگر را نقل نموده‌اند که با تعریف بیان شده اندکی متفاوت است. (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ۴۲۱/۴-۴۳۵؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۲۶۷؛ عاملی ترحینی، ۱۴۲۷ق: ۶۳۰/۴)

### عقد مالی و عقد غیر مالی

با توجه به این که عقود برای سامان‌دهی امور مالی و معاملات مردم وضع، تشریع و تبیین شده است، طبیعی است که اکثر قریب به اتفاق عقود جنبه معامله‌ای و مالی داشته باشند مانند بیع و اجاره و...، اما در برخی موارد عقود جنبه معامله‌ای و مالی ندارد مثل عقد نکاح که در آن مورد عقد مال نیست، هرچند در عقد نکاح نیز مهر مال است ولی مهر یک امر خارج از عقد است نه نفس عقد، یا عقد جعاله در صورتی که مفقود انسان باشد تنها یک طرف (جعل جنبه مالی دارد)، چیزی که طرف مقابل می‌دهد (خبر یا آوردن خود ضاله) مال نیست بلکه خبری از انسان، یا خود انسان است.

### عقد عبادی و عقد غیر عبادی

در فقه اسلامی عبادات در مقابل معاملات قرار گرفته، مقصود از عبادات آنست که در تحقق خویش نیازمند، قصد قربت است، اگر مکلف عمل را انجام دهند و قصد قربت نداشته باشد، عمل انجام شده لغو است و تکلیف از انسان ساقط نمی‌شود، (نائینی، ۱۴۱۳ق: ۸۱/۱) (هر عمل مباحی اگر با قصد قربت انجام گردد، قربی می‌گردد و پاداش دارد، ولی مقصود از عقد عبادی چنین موردی نیست، بلکه مقصود جای است در تحقق آن قصد قربت شرط باشد). در مقابل، در معاملات قصد قربت شرط تحقق عمل نبوده و بلکه نفس تحقق آن کافی است. با توجه به نکته باید گفت چون عقود از جمله‌ی معاملات است بلکه اصل معاملات

است.<sup>۱</sup> نباید در ردیف عبادات قرار بگیرد. با این حال عقد به عبادی و غیر عبادی تقسیم شده و نسبت به برخی از عقود مانند عقد نکاح و عقد وقف گفته شده در عین اینکه جنبه معامله‌ای دارد، عبادی هستند و قصد قربت در آن شرط است. (کاشف الغطا، ۱۳۵۹ق: ۷۳/۳/۳؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۳/۳؛ یزدی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۸/۱؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۳/۳؛ روحانی، ۱۴۱۲ق: ۳۰۶/۲۰؛ قمی، ۱۴۲۶ق: ۴۴۳/۹؛)

## عقد دائم و عقد موقت

عقد از جهت قابلیت زمان دار بودن یا زمان دار نبودن به دو دسته دائم و زمانمند قابل تقسیم است، برخی از عقود دائمی هستند مدت و امد مخالف مقتضای عقد و محل به آن است مثل عقد بیع، نکاح دائم، وقف... اما برخی از عقود مدت دار و زمانمند هستند، مثل عقد اجاره، رهن، مساقات، مزارعه، متعه... (حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۵۳/۲؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق: ۹۵/۱۲)

## عقد معین و عقد غیر معین

تقسیم دیگری که با توجه به عقود جدید مطرح می‌شود این است که این عقود یا تحت یکی از عناوین و عقود مطرح شده در شریعت داخل می‌شود یا تحت آن عناوین قرار نمی‌گیرد، عقدی که تحت عناوین نام برده شده در شریعت قرار بگیرد به آن عقد معین اطلاق می‌گردد مانند عقد بیع، اجاره مضاربه، عقدی که با توجه به گسترش معاملات در میان مردم رایج گشته، منع شرعی نیز ندارد و تحت هیچ کدام از عناوین نام برده شده در شریعت قرار نمی‌گیرد به چنین عقود، عقد غیر معین اطلاق می‌گردد مانند عقد بیمه، عقد تأمین، و... (موسوی بجنوردی، همان: ۳۸۴/۲؛ جمعی از نویسندگان، همان: ۲۰۵/۲ و ۳۳۶/۲؛ علی داود، همان: ۴۸۲/۲)

## عقد مشروع و عقد غیر مشروع

عقود که بین مردم رواج پیدا می‌کند یا مطابق قوانین شریعت است، یا این که با قوانین شریعت

---

۱. معاملات به دو معنا به کار گرفته می‌شود الف: معاملات به معنی اعم که در مقابل عبادات قرار دارد شامل تمام ابواب فقه غیر از عبادات می‌گردد (عقود، ایقاعات، حدود و دیات و...) ب: معاملات به معنی الاخص، که همان عقود ایقاعات است و در مقابل باقی ابواب فقه قرار دارد،

سازگار نبوده و با قوانین منطبق نیست، از این جهت عقد به مشروع و غیر مشروع قابل تقسیم می‌باشد، این تقسیم در منابع فقهی بیشتر نسبت به عقود که در زمان جاهلیت مرسوم بوده مطرح شده که اسلام برخی را امضا نموده مثل بیع و اجاره، مضاربه... و برخی دیگر را مردود اعلام نموده مثل بیع ملامسه و نکاح استبضاع. ولی اختصاص به عقود زمان جاهلیت ندارد امروزه نیز اگر عقود در جامعه‌ای رایج باشد مثل جوامع غیر اسلامی بخواهیم آن را با قوانین اسلامی بررسی نماییم بصورت طبیعی برخی از عقود غیر شرعی و مردود خواهد. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۷۴؛ حلی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۹/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق: ۷/۵؛ و...)

### عقد لفظی و عقد فعلی

طبق نظر مشهور فقهای اسلامی در تحقق عقد لفظ شرط است متعاقدين باید ايجاب و قبول را به واسطه الفاظ بیان و ابراز کند اما برخی از فقها عقود بدون لفظ را نیز قبول کرده‌اند به عقدی که لفظ در تحقق آن به کار نرفته باشد عقد معاطاتی اطلاق می‌گردد از همین رو تقسیم عقد به عقد لفظی و عقد معاطاتی مطرح شده است. آقای جوادی آملی می‌فرماید: «عقد دو قسم است عقد قولی که همان ايجاب و قبول است، عقد فعلی که همان معاطات است، چون قبلاً برای فقها عقد بودن معاطات روشن نبود لذا احتیاط می‌کردند. بنابر این معاطات در مقابل عقد نیست بلکه قسمی از عقد است.» (جوادی آملی، درس خارج فقه، در مورخه ۱۳۹۷/۱۱/۶ ش). کسانی عقد معاطاتی را قبول دارند قلمرو عقد معاطاتی اختلاف دارند لذا برخی عقد معاطاتی را تنها در بیع قبول نموده و برخی آن را در عقود دیگر نیز پذیرفته‌اند (حلی، تذکره، ۱۴۱۴ق: ۸۹/۱۳؛ ابن قدامه مقدسی، همان: ۳/۲؛ کرکی، ۱۴۱۴ق: ۵۹/۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۴۰/۳؛ و ۹۳/۳ و ۹۳/۳)

### عقد مرتبط و عقد منقطع

تقسیم دیگری به اعتبار زوال رابطه ملکیت با مالک و عدم زوال آن، برای عقد قابل ترسیم است. ما اسم آن را عقد مرتبط (با مالک) و منقطع (از مالک) گذاشتیم، مقصود از عقد مرتبط عقدی است که بعد از انعقاد عقد، ارتباط معقود علیه با مالک قطع نشده و رابطه ملکیت و

ملکیت بین بین معقود علیه و مالک آن همچنان بر قرار است، مثل اجاره، رهن، عاریه، مضاربه و شرکت... مقصود از عقد منقطع عقدی است که بعد از انعقاد عقد، معقود علیه به طرف مقابل منتقل شده و رابطه‌اش با مالک قبلی قطع و ملکیتش زایل می‌گردد مثل عقد بیع، وقف، هبه...

### عقد صریح و عقد غیر صریح

تقسیم دیگری که برای عقد بیان شده به اعتبار الفاظی است که در شکل‌گیری و ساختار عقد به کار برده می‌شود، چون این الفاظ برخی‌شان صریح در مضمون آن عقد است و برخی دیگر صراحتی ندارد، لذا از این جهت عقد به صریح و غیر صریح تقسیم می‌شود، بنابر این مقصود از عقد صریح آن عقدی است که الفاظ به کار رفته در صیغه و ساختار عقد صریح در مقصود و مضمون عقد است، مانند واژه انکحت و زوجه در عقد نکاح، واژه بعث در عقد بیع و... مقصود از عقد غیر صریح، عقدی است که الفاظ به کار رفته در ساختار تحقق آن صراحت در مورد عقد نداشته باشد مانند واژه ملکیت در عقد نکاح یا عقد اجاره (حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۴۰/۲؛ و ۱۵۱/۲؛ مغنیه، فقه الامام الصادق، ۱۴۲۱ق، ۱۶/۳)

#### نکته:

علما در استخدام الفاظ غیر صریح در ساختار و عقد اختلاف دارند، این اختلاف از سه جهت مورد توجه است.

۱. تحقق و انعقاد اصل عقد با الفاظ غیر صریح،
  ۲. عقود که با الفاظ غیر صریح منعقد می‌تواند منعقد شود و عقود که نمی‌تواند با الفاظ غیر صریح منعقد گردد،
  ۳. چه لفظی در صیغه و ساختار چه عقدی صریح و در صیغه و ساختار چه عقدی غیر صریح است.
- مطلب در هر سه جهت مورد اختلاف است. برای توضیح بیشتر می‌توان به کتب فقهی در آغاز بحث هر عقد مراجعه نمود.

## تقسیمات به لحاظ اعتبارات

برخی از تقسیمات که برای عقد بیان شده، نوعاً چند ضلعی بوده و عنوان برای آن مطرح نشده، و بر اساس اعتبارات عنوان بندی شده است، در ادامه به این اقسام خواهیم پرداخت.

### تقسیم عقد به اعتبار انتقال معقود علیه

عقد از جهت این که مبادله بین طرفین عقد است باید متاع و مورد معامله‌ای باشد تا بین شان منتقل شود لذا از جهت انتقال معقود علیه نیز، عقد قابل تقسیم است؛ زیرا در عقد یا عین منتقل می‌شود مثل بیع، یا منفعت منتقل می‌شود مثل اجاره یا انتفاع مثل عاریه یا این که اصلاً انتقالی در کار نیست بلکه تنها مقید ساختن ملک طلق است مثل رهن که عین مرهونه آزاد نیست بلکه در بند است، عین مرهونه عینش منفعتش انتفاعش ملک رهن است، اما اگر بخواهد آن را بفروشد باید مرتهن اجازه بدهد تا باطل شود اگر مالک (رهن) بخواهد آن را بفروشد نفوذ و صحت متوقف اجازه مرتهن است. (بر گرفته از فرمایشات استاد آیه الله جوادی آملی در درس خارج فقه ۱۳۹۵/۱۰/۱۳ ش.)

### تقسیم عقد به اعتبار مقدار لزوم

سید عبدالاعلی سبزواری در کیفیت لزومی که برای عقد به وجود می‌آید، تقسیم دیگری، از جنبه علیت وقوع عقد برای تحقق لزوم، تحت عنوان «العقود علی أقسام بحسب الشقوق العقلية» مطرح نموده است ایشان به صورت کلی عقد را از جهت تأثیر گذاری در لزوم به چهار دسته تقسیم کرده‌اند، این اقسام عبارت است از:

الف: انعقاد عقد علت تامه تحقق لزوم است، لذا خيار و اقاله در آن راه ندارد، این قسم منحصر در عقد نکاح است. ب: انعقاد عقد مقتضی تحقق لزوم است، به گونه‌ای که جعل خيار منافی با مقتضای عقد است، مانند عقد رهن که جعل خيار در آن برای رهن منافی با حق مرتهن است. ج: انعقاد عقد مقتضی تحقق لزوم است، به گونه‌ای که منافی با جعل خيار و اقاله نیست، مانند عقد بیع، که می‌توان برای آن شرط خيار نمود، یا اینکه خودش مقرون به خيار باشد مانند خيار مجلس در عقد بیع، همین گونه اقاله پذیر است. د: انعقاد عقد هیچ ارتباط به

تحقق لزوم ندارد، به تعبیر دیگر انعقاد اصلاً موجب لزوم نمی‌گردد مانند عقود جایز، فرقی ندارد اذنی باشد یا عه‌دی. (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۱۷/۱۷-۱۲۰)

همین تقسیم را با اندک اختلافی برخی دیگر مانند آقای مغنیه (مغنیه، فقه الامام الصادق، ۱۴۲۱ق، ۱۴۸/۳) و علی داود (علی داود، همان: ۴۴۰/۲) نیز پذیرفته‌اند.

### تقسیم عقد به اعتبار لزوم شاهد

تقسیم که دیگری بیشتر در فقه اهل سنت مطرح است تا فقه شیعه تقسیم عقد به اعتبار لزوم وجود شاهد در هنگام عقد و عدم لزوم وجود شاهد در هنگام عقد است، در فقه شیعه تا حدی که جستجو شد، ندیدم کسی قایل به وجوب شاهد در زمان عقد برای صحت و نفوذ عقد باشد هر چند کسی در استحباب آن شکی ندارد چون خداوند فرموده است، (وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ) اکثر اهل سنت از آن‌جای که وجود شاهد در عقد نکاح را لازم و انعقاد عقد بدون شاهد را موجب تمام یا تحقق عقد ندانسته و عقد نکاح بدون وجود شاهد را، عقد موقوف یا عقد باطل می‌شمارند. این تقسیم مطرح می‌شود. (شرنوبی الازهری، بیتا، ۱۷۶)

#### دو نکته

**الف:** اگر شرط وجود شاهد در عقد نکاح شرط صحت عقد اعلام گردد و عقد بدون وجود شاهد باطل باشد، در این صورت تقسیم به اعتبار وجود شاهد می‌تواند تقسیم مستقل و جداگانه باشد، اما اگر وجود شاهد، شرط لزوم عقد معرفی گردد، در این صورت تقسیم عقد به اعتبار وجود شاهد درست نبوده و از مصادیق عقد نافذ و عقد موقوف خواهد گشت.

**ب:** در اینکه شرط وجود شاهد در عقد نکاح شرط صحت است یا شرط لزوم چنانکه ابن رشد اشاره می‌کند (ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۷ق، ۳۸۲) میان اهل سنت یک مسأله اختلافی است.

### تقسیم عقد به اعتبار پذیرش عدم پذیرش خیار

تقسیم دیگری که برای عقد مطرح شده به اعتبار قابلیت پذیرش خیار و عدم آنست، زیرا برخی از عقود در آغازشان خیار را همراه خویش دارند مانند عقد بیع که همراه با خیار مجلس منعقد می‌شود. برخی از عقود از آغاز انعقاد خیار به همراه ندارد ولی خیار پذیرند، لذا با شرط خیار

می‌توان در آن عقود جعل خیار نمود مانند اکثر عقود. برخی از عقود اصلاً قابلیت همراهی خیار ندارند مثل عقد نکاح. شرط خیار موجب بطلان عقد خواهد بود چنانکه که گفته شده «لو شرط الخيار فی النکاح بطل العقد» (حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۴/۲)

نکته: حنفی‌ها چون ایجاب قبول را یگانه رکن عقد می‌دانند لذا خیار مجلس را قبول ندارند. با اتمام ایجاب و قبول عقد را لازم می‌دانند نه مترزل. (زحیلی، الوجیز فی الفقه الاسلامی، ۱۴۲۷ق، ۱۷/۲)

### تقسیم عقد به اعتبار تقارن و عدم تقارن با رضا

تقسیم دیگری که با محوریت رضایت در عقد، می‌توان مطرح نمود، تقسیم عقد به اعتبار تقارن یا تفاوت زمانی رضایت با انعقاد، عقد است، به این اعتبار عقد به چهار دسته تقسیم می‌شود، الف: رضایت همزمان با عقد حاصل و اعلام می‌شود مانند عقود که توسط مالک یا مأذون از جانب مالک یا مأذون از جانب شرع، منعقد می‌شود،

ب: رضایت قبل از زمان عقد حاصل بوده مانند عقود توسط وکیل منعقد می‌شود، و موکل قبل از آن، رضایت خویش به تحقق عقد را اعلام نموده،

ج: رضایت، بعد از زمان عقد حاصل می‌شود، مانند رضایت در عقد فضولی یا رضایت فردی که رضایت او در عقد شرط شده است.

د: رضایت اصلاً حاصل نمی‌شود مانند عقد فضولی که مالک رضایت ندهد.

از بین این اقسام، عقد در سه قسم نخست صحیح است، زیرا شرط رضایت موجود است و مشمول آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُود» می‌باشد، در قسم چهارم به دلیل موجود نشدن رضایت عقد باطل و منحل می‌گردد (حجت کوه‌کمری، ۱۴۰۹ق: ۳۵۷)

### تقسیم عقد به اعتبار حالات طرفین عقد

از جهت حالات طرفین عقد نیز عقد قابل تقسیم است زیرا طرفین عقد یا با اختیار خودشان عقد را منعقد می‌کنند یا مضطر به منعقد ساختن عقد هستند یا مکره به انجام عقد هستند و یا مجبور به انعقاد عقد می‌باشند.

از این چهار قسم، در دو قسم نخست معمولاً همه‌ی فقها عقد را صحیح و نافذ می‌دانند اما صحت دو قسم اخیر را مشروط به اجازه لاحق می‌شمارند مانند عقد فضولی اگر بعداً از جانب مکره و مجبور رضایت ابراز شد عقد صحیح است و گرنه عقد باطل می‌گردد، مگر در صورتی که مکره و مجبور وکیل در اجرای عقد باشند و مالک راضی به اجرای عقد باشد یا خود مالک او را مجبور به اجرای عقد کند. در این صورت عقد صحیح است.

#### نکته

در اینکه عقد مکره بدون رضایت صحیح نیست، غیر از حنفیه باقی مذاهب قبول دارند، اما حنفیه عقد مکره نیز صحیح دانسته و الحاق رضایت را به آن لازم نمی‌دانند. (جزیری، ۱۴۲۴ق: ۲۷/۴)

#### نتیجه

از مجموع آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که،

۱. تقسیم متعدد، هر کدام برای روشن شدن زاویه‌ای خاص از مباحث مطرح شده است.
۲. در تقسیمات عقد کمترین اختلافات مذهبی بین مذاهب اسلامی را شاهد هستیم، به تعبیر دیگر در تقسیم عقد، فقها نگاه مذهبی به مسأله نداشتند بلکه ذات بحث دقت نموده‌اند.
۳. جمع‌آوری تقسیمات عقد به انواع و اعتبارات متعدد، موجب می‌گردد انسان از مراجعه به منابع متفرقه و پراکنده بی‌نیاز گردد.

## کتابنامه

### قرآن کریم

ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، دار الكتاب العربی، بیروت، چ. اول، ۱۴۲۷ق.

ابن عابدین الحنفی محمد امین، *رد المحتار على الدر المختار*، دار الفکر، بیروت، چ. دوم، ۱۴۱۲ق.

ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، *الکافی فی الفقه علی مذهب الامام احمد بن حنبل الشیبانی*، تحقیق محمد بن ریاض الاحمد، مكتبة العصرية، بیروت، چ. اول، ۱۴۲۷ق.

انصاری، مرتضی، *المکاسب*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چ. اول، ۱۴۱۵ق. تبریزی، جواد بن علی، *إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ. سوم، ۱۴۱۶ق.

جزیری، عبد الرحمن، *الفقه علی المذاهب الأربعة*، دار الكتب العلمية، بیروت، چ. دوم، ۱۴۲۴ق.

جمعی از فقها و نویسندگان، *قراءات فقهية معاصرة في الاقتصاد الاسلامي*، الغدير، بیروت، چ. اول، ۱۴۲۵ق.

حائری طباطبائی، سید علی، *ریاض المسائل*، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، چ. اول، بی تا. حجت کوه کمری، سید محمد، *کتاب البیع*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۰۹ق. حسنی، هاشم معروف، *نظرية العقد في الفقه الجعفري*، منشورات مكتبة هاشم، بیروت، چ. اول، بی تا.

حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ. دوم، ۱۴۰۸ق.

حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۲۰ق.

\_\_\_\_\_، *تذكرة الفقهاء*، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۴.

\_\_\_\_\_، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.

خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، چ. اول، ۱۴۲۱ق.

روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیه السلام، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۲ق.  
زحیلی، وهبه، الوجیز فی الفقه الاسلامی، دار الفکر، دمشق، چ. دوم، ۱۴۲۷ق.  
سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، قم، چهارم، ۱۴۱۳ق.

سعدی ابوجیب، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحا، دار الفکر، دمشق، چ. دوم، ۱۴۰۸ ه ق  
شرنوبی الازهری، عبدالمجید، تقریب المعانی (على متن الرسالة لابن ابی زید القيروانی فی مذهب الامام المالک، مكتبة الثقافية، بيروت، بی تا.

شیرازی، میرزا محمد تقی، حاشیة المکاسب، منشورات الشریف الرضی، قم، اول، ۱۴۱۲ق.  
طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۱۸ق.  
طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، چ. سوم، ۱۳۸۷ق

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.

عاملی ترحینی، سید محمد حسین، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، دار الفقه للطباعة و النشر، قم، چ. چهارم، ۱۴۲۷ق.

علی داود، احمد محمد، احکام العقد فی الفقه الاسلامی و القانون المدنی، دار الثقافة، بيروت، ۱۴۳۲ق.

قمی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، منشورات قلم الشرق، قم، چ. اول، ۱۴۲۶ق  
کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی، تحرير المجلة، المكتبة المرتضوية، نجف اشرف، چ. اول، ۱۳۵۹ق.

کاشف الغطاء، محمد حسین، تحرير المجلة، المكتبة المرتضوية، نجف اشرف، چ. اول، ۱۳۵۹ق.

کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، چ. دوم، ۱۴۱۴ق.

محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بی نا، بی تا.

مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی نا، بی تا.

مصطفوی، سید محمد کاظم، فقه المعاملات، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۲۳ق.  
مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة، دار التیار الجديد - دار الجواد، بیروت، چ. دهم، ۱۴۲۱ق.

\_\_\_\_\_، فقه الإمام الصادق عليه السلام، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۱ ه ق

مفید، محمد بن محمد، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید عليه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.

موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، مؤسسه عروج، تهران، چ. سوم، ۱۴۰۱ق.

نائینی، میرزا محمد حسین غروی، المكاسب والبيع، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۱۳ ه ق.

\_\_\_\_\_، منية الطالب فی حاشية المكاسب، المكتبة المحمدية، تهران، چ. اول، ۱۳۷۳ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۴۰۴ق.

وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخرية فی شرح الروضة البهية، ۱۶ جلد، انتشارات سما

قلم، قم، چ. دوم، ۱۴۲۶ق

یزدی، سید محمد کاظم، تکملة العروة الوثقى، کتابفروشی داوری، قم اول، ۱۴۱۴ ه ق.

